

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴿١﴾  
وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ﴿٢﴾  
لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴿٣﴾  
تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ ﴿٤﴾  
سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ ﴿٥﴾







# شب سرفوشت

(تفسیر سوره مبارکه قدر)

چاپ دوم

\* \* \*

حضرت آیت الله واعظ زاه بهسودی (مدظله)

دفتري نشر آثار  
حضرت آيت الله واعظ زاده بهسودی (مدظله)

کابل، جاده شهيد مزارى (٥)، شهرک صفا، حوزه علميه دارالمعارف اهلبیت (ع)

+٩٣(٠)٧٨١١٨٠٥٣٦

شب سرنوشت

عنوان:	شب سرنوشت
نویسنده:	حضرت آيت الله واعظ زاده بهسودی (مدظله)
ناشر:	دفتر نشر آثار ...
برگ آرا:	علی عرفان
نوبت چاپ:	دوم، بهار ١٣٩٨ هـ.ش
تیراژ:	١٠٠٠ نسخه
محل چاپ:	کابل، نشر واژه
قیمت:	٥٠ افغانی یا معادل آن

تمام حقوق (انتشار، چاپ و ...) این اثر مربوط به دفتر نشر آثار می باشد!

مرکز پخش:

کتابخانه حوزه علميه دارالمعارف اهلبیت (ع)

+٩٣(٠)٧٧٣٣٧٤٤٣٤



## سخن ناشر

پی بردن به مقاصد و اهداف قرآن کاریست دشوار که با معلومات اندک و علم ناکافی نمی شود به تفسیر قرآن کریم پرداخت و این که قرآن برای حل مشکلات ما چه راهی را پیشنهاد می کند.

تفسیر درست از آیات قرآن نوش دارویی خواهد بود برای درمان امراض جامعه، چرا که قرآن خود کتاب هدایت و هادی جامعه است، استفاده از این انوار هدایت نیاز به تفسیری واضح و جامع دارد که بتوان از آیات نامکشوف و چندپهلوی قرآن حکمی واضح را استنباط نمود.

اثر هذا (شب سرنوشت) که تفسیر سوره مبارکه قدر می باشد با حجم کم ولی با کیفیت و محتوایی بالا یکی از معدود اثرات تفسیری جامع در میان سایر تفاسیر می باشد.

حضرت آیت الله واعظ زاده بهسودی (مدظله) در این اثر خویش روی تک تک کلمات سوره مبارکه قدر، آنچه که مربوط به آیات سوره می باشد

نگاهی دقیق داشته بررسی موشکافانه و جامعی را برای خوانندگان گرامی  
تقدیم داشته است.

دفتر نشر آثار مفتخر است که ناشر همچنین اثری ماندگار است که  
معظم‌له با درایت، پشتکار فراوان با مشغله‌های بسیار به خامه‌ی تحریر  
درآورده است و بحمدالله که این کتاب برای بار دوم به چاپ رسیده تا  
جوابگوی متقاضیان این اثر باشد.

توصیه دفتر نشر آثار برای همه طلاب، محصلین و سایر اقشار تحصیل  
کرده این است که با استفاده از این کتاب به ذخیره‌ی علمی خویش بیفزایند،  
باشد که این اثر زندگی ما را قرآنی سازد.

دفتر نشر آثار ...

## مقدمه مؤلف

از دیر زمان به این سو در نیت داشتم که راجع به سوره مبارکه قدر تفسیری در خور بنویسم، زیرا؛ هر سال در شبهای قدر از باب توفیق اجباری یکسری مطالعات و تدبیرات انجام می‌دادم و بر اثر تدبیر دوامدار یکسری مطالب استنباطی شبیه الهام یا زایش فکری در من به جود آمد که در هیچ تفسیری آن را پیدا نکردم، اما توفیق به قلم کشیدن و تحریر آن برایم میسر نمی‌شد.

سرانجام با لطف پروردگار عالم در ختم سفری به پنجاب و یکه‌ولنگ بر اثر حمله‌ی انتحاری در هتل انترکانتیننتال کابل یک تعداد انسانها از جمله چند تن از کارمندان شرکت هوایی کام‌ایر به شهادت رسیدند و پروازها کنسل شد و بنده بالاجبار در منزل دوستم حاجی کاظم برادر حاج عندلیب مسئول محترم کتابخانه صادقیه‌ی مرکز بامیان و نماینده حقیر در آن ولایت، منتظر پرواز بودم و چون کاری نداشتم به تفسیر سوره مبارکه قدر اقدام نمودم تا اینکه توفیق نصیب گردید و کتاب حاضر به رشته تحریر درآمد.

علیهذا خدایم را در اعطای این توفیق بزرگ سپاسگذارم و تفسیر تمام قرآن کریم را از دربار واسعہاش خواهانم، امیدوارم این ناچیز ذخیرہ قبر و قیامتہم قرار گیرد روزی کہ مال و فرزندان بدرد نمی خورد دستہم را بگیرد و تمام مطالعہ کنندگان این اثر را در سایہ عرش کبریایی اش جا دہد، آمین یا ربّ العالمین.

زمستان ۱۳۹۶ھ ش، بامیان، حاج واعظ زادہ بہسودی

## فهرست

۹.....	سخن ناشر .....
۱۱.....	مقدمه مؤلف .....
۱۷.....	سوره‌ی مبارکه قدر .....
۱۸.....	مشخصات سوره .....
۱۸.....	ترجمه‌ی سوره .....
۱۸.....	دورنمای سوره .....
۱۹.....	کلمات سوره .....
۱۹.....	فضیلت سوره .....
۲۱.....	سوره قدر از منظر روایات .....

- ۱- روایت امام صادق (ع) ..... ۲۱
- ۲- روایت امام باقر (ع) ..... ۲۲
- توجه به ذیل حدیث ..... ۲۴
- حقیقت تفسیر ..... ۲۶
- تفسیر کلمات سوره ..... ۲۸
- کلمه‌ی "انزلناه" ..... ۲۸
- کلمه‌ی قدر ..... ۳۰
- توضیح قدر ..... ۳۲
- کلمه‌ی ملائکه ..... ۳۴
- اول: دسته‌های ملائک ..... ۳۴
- دوم: مقامات ملائک ..... ۳۶
- سوم: قدرت ملائک ..... ۳۷
- چهارم: تعداد ملائک ..... ۳۸
- پنجم: اطاعت‌پذیری ملائک ..... ۳۹
- ششم: خوراک و ازدواج ملائک ..... ۳۹
- هفتم: ایمان به ملائک ..... ۴۰
- کلمه‌ی روح ..... ۴۰
- کلمه‌ی امر ..... ۴۱
- کلمه‌ی سلام ..... ۴۳
- مطالب استنباطی سوره ..... ۴۶
- یکم: چرا شب؟ ..... ۴۷
- دوم: چرا اعراض از ضمیر؟ ..... ۴۹
- سوم: چرا تقدیم خبر؟ ..... ۵۰

- چهارم: چرا اعراض از اسم؟ ..... ۵۱
- پنجم: چرا هزار ماه؟ ..... ۵۲
- ششم: چرا توصیف ظرف؟ ..... ۵۵
- هفتم: چرا مخفی کردن؟ ..... ۵۸
- هشتم: حقیقت شب قدر ..... ۵۹
- نهم: کل امر ..... ۶۰
- دهم: تکیه بر ربّ ..... ۶۱
- یازدهم: تکرار شب قدر ..... ۶۴
- دوازدهم: احیای شب قدر احیای ماهاست! ..... ۶۵
- مصدق خارجی سوره ..... ۶۸
- پیامهای سوره ..... ۷۰
- آداب شب قدر ..... ۷۱
- اوّل: اعمال مشترکه ..... ۷۲
- دوّم: اعمال مختصّه ..... ۷۲
- آثار چاپ شده ..... ۷۵
- آثار در دست چاپ ..... ۷۷







## سوره‌ی مبارکه قدر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴿١﴾  
وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ﴿٢﴾  
لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴿٣﴾  
تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ ﴿٤﴾  
سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ ﴿٥﴾



## مشخصات سوره

- نام: سوره مبارکه "قدر".
- تعداد آیات: شش آیه به شمول بسم الله.
- مکان نزول: مکه مکرمه
- جایگاه سوره: جزء سی ام
- شماره سوره: نود و هفت
- ما قبل سوره: سوره ی مبارکه علق
- ما بعد سوره: سوره ی مبارکه بینه

## ترجمه ی سوره

بنام خداوند بخشنده مهربان.

﴿۱﴾ ما آن را (قرآن) در شب قدر نازل کردیم.

﴿۲﴾ و تو (ای رسول ما) چه دانی که شب قدر چیست؟

﴿۳﴾ شب قدر از هزار ماه بهتر است.

﴿۴﴾ در شب قدر ملائک و روح باذن پرودگار برای هر امری فرود می آیند.

﴿۵﴾ شب قدر سلامت است تا هنگامه صبح.

## دورنمای سوره

در این سوره مبارکه از نزول قرآن و زمان نزول و حقیقت شب قدر که به هر کسی حتی بر پیامبر (ص) به آسانی قابل درک نیست و از بهتری آن بر هزار



ماه و نزول فرشتگان و روح باذن پروردگار برای هر کاری و سلامت بودن شب قدر تا سپیده بامداد خبر داده شده و این مطالب بطور خلاصه دورنمای سوره مبارکه قدر را تشکیل می دهد.

### کلمات سوره

طبق تفسیر شریف مجمع البیان که تفسیر ادبی و مورد قبول فریقین است کلمه‌ی "مطلع" نزد کسائی بکسر لام خوانده شده و نزد بقیه بفتح لام و شدوذاً از ابن عباس و کلبی و عکرمه کلمه‌ی "امر" با همزه‌ی بعد راء خوانده شده و نزد بقیه قراء هفتگانه بدون همزه ولی معروف در قرآنها‌ی بین‌المللی خط عثمان طه فتح لام در "مطلع" و بدون همزه در "امر" ثبت شده است که تبعیت از مشهور و معروف معقول و مقبول است.

### فضیلت سوره

أُتی بن کعب از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است، که حضرتش فرمود: «من قرأها اعطی من الاجر کمن صام رمضان و احیی لیلۃ القدر»<sup>۱</sup>.

-کسی که سوره مبارکه قدر را بخواند اجری که داده می شود مانند روزه ماه رمضان و احیاء شب قدر است.

۱ - تفسیر مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۸۴.



حسین بن ابی‌العلاء از امام ششم علیه‌السلام روایت کرده است که حضرتش فرمود:

«قال: من قرأ انا انزلناه فی فريضة من الفرائض نادى منادٍ يا عبدالله قد

غفرلك ما مضى فاستأنف العمل».<sup>۱</sup>

-کسی که انا انزلنا را در نماز واجبی بخواند، ندا کننده‌ای ندا می‌کند که ای بنده خدا! گذشته‌هایت بخشیده شد، سپس از سرگیر کارهایت را. سیف بن عمیره از مردی و او از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده که حضرتش فرمود:

«قال: من قرأ انا انزلناه بجهر کان كشاهر سيفه فی سبيل الله و من قرأها

سراً کان كالمشحط بدمه فی سبيل الله و من قرأها عشر مرات مرّ علی نحو

الف ذنب من ذنوبه».<sup>۲</sup>

-کسی که انا انزلنا را بلند بخواند مانند کسی است که شمشیرش را در راه خدا از غلاف کشیده و کسی که آهسته بخواند مانند کسی است که در راه خدا در خونس غلطیده و کسی که سوره قدر را ده بار بخواند مانند این است که هزار گناه از گناهانش را محو کرده باشد. از امام رضا علیه‌السلام روایت شده که حضرت فرمود:

۱ - وسایل الشیعه، ج ۶، ص ۷۹.

۲ - تفسیر مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۸۴.



«من قرأها سبع مرات في قبور المؤمنين غفر الله لهم و لمن قرأها»<sup>۱</sup>.

## سوره قدر از منظر روایات

### ۱- روایت امام صادق (ع)

از امام صادق (ع) روایت شده که: علی (ع) ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ را قرائت کرد در حالی که حسن و حسین علیهما سلام نزدش نشسته بودند، حسین (ع) به پدرش عرض کرد:

«یا ابتا کان بها من فیک حلاوة؟»

- پدرم! گویا سوره در دهان شما شیرینی دارد؟

«فقال له یا بن رسول الله و ابنی»

- پدرش در جواب فرمود: ای پسر رسول خدا و پسر من!

«انی اعلم فیها ما لم تعلم»

- من در این سوره چیزی می دانم که شما نمی دانید.

سپس در توضیح و چگونگی نزول سوره فرمود:



هنگامی که این سوره بر جدت رسول الله (ص) نازل شد سوره را بر من خواند سپس بر شانه راستم زد و فرمود: برادر، وصی و ولی امتّم بعد از من و سپر دشمنانم تا روز قیامت.

«هذه السورة لك من بعدی»

- این سوره بعد از من برای توست.

«ولولئك من بعدك»

- و بعد از تو برای فرزندان [معصومت]

باز هم در توضیح سوره و نزول آن علاوه فرمود:

برادرم جبرئیل حوادث یک سال امتّم را به من خبر می‌دهد و برای تو نیز ملائکه‌ای خبر می‌دهد همانگونه که اخبار نبوّت را به من خبر می‌دهد و در این سوره نور درخشنده است در قلبت و قلوب اوصیایت تا مطلع فجر قائم (عج).<sup>۱</sup>

۲- روایت امام باقر (ع)

از امام باقر (ع) روایت شده که حضرتش فرمود:

«یا معشر الشیعه خاصموا بسورة انا انزلناه فی لیلة القدر تفلجوا»

۱ - بحار الانوار، ج ۲۵، ح ۶۰، ص ۷۱.



- ای گروه شیعه! به سوره انا انزلنا با دشمنان مخاصمه کنید و پیروز شوید.

«فوالله انّها لحجة الله تبارک و تعالی علی الخلق بعد رسول الله»

- سوگند به خدا این سوره حجّت خدای متعال است بر خلق بعد از رسول خدا(ص).

«و انما السیّدة دینکم»<sup>۱</sup>

- و این سوره استحکام دین شماسست.

از این حدیث دانسته می‌شود که ارتباط سوره با بحث امامت تنگاتنگ است، زیرا؛ تسدید و استحکام دین بعد از رسول خدا و همچنان حجّت خدا بین مردم در امام و پیشوای دینی متجلی است و به همین خاطر لقب «حجة الاسلام و المسلمین» به علمای دین، مراجع عظام و محدثین کرام اختصاص یافته و این جانب در یکی از صحبت‌هایم گفتم که لقب «آیت الله» عام و همه شمول است و بر همه موجودات اطلاق می‌شود، یعنی: همه چیز حتی برگ درخت آیت پروردگار است، لکن حجّت الاسلام لقب بسیار سنگین است که هر کس و هر چیز «حجّت» نمی‌تواند باشد فقط از بین انسانها: سلسله جلیله انبیا، اوصیا و مراجع عظام تقلید و از بین نوشته‌ها: کتاب خدا و احادیث معصومین علیهم السلام حجّت یا مستمسکند بین خدا و خلق خدا و اگر



شنیده باشید جمله‌ی «سلسله جلیله» و اطلاق آن بر علما حکایت از حلقه شریفه می‌کند که انبیا، اوصیا و نواب عام‌شان باشند و انصافاً این سلسله جلیلند و بدون جهت فقها و علما را وارث انبیا نخوانده‌اند.

### توجه به ذیل حدیث

اجازه دهید ذیل حدیث را غرض تسدید و استحکام مطالب فوق بیاورم.

«فقال السائل: اولم یکفهم القرآن؟»

- سائل گفت: آیا قرآن کافی نیست؟ [که ائمه<sup>(ع)</sup> هم معرفی شدند]

«قال: بلی ان وجدوا له مفسّر»

- امام فرمود: بله! اگر مفسّر برای قرآن پیدا شود.

«قال: أو ما فسّره رسول الله؟»

- سائل گفت: آیا به رسول خدا تفسیر نشده؟

«قال: بلی ولكن فسّره لرجل واحد»

- امام فرمود: بله! لکن برای هر یک شخص تفسیر نشده.

«و فسّر لامة شأن ذالک الرجل و هو علی بن ابی طالب»





- تفسیر کتاب برای امت شأن علی<sup>(ع)</sup> است.

«قال السائل: یا اباجعفر!»

- سائل ادامه داده گفت: ای اباجعفر که کنیه امام باقر<sup>(ع)</sup> است.

«كَانَ هَذَا الْأَمْرُ خَاصًّا لَا يَتَحَمَّلُهُ الْعَامَّةُ»

- گویا این موضوع خاص است که عامّه برداشت نمی‌تواند [که مفسّر قرآن اهل بیت<sup>(ع)</sup> باشند ولو این که حق چنین باشد]

«قال: نعم»

- امام هم برداشت روای را تأیید کرده فرمود: بله!

«ابى الله ان يعبد اّلا حتى يأتى ابان اجله»

- خداوند خواسته این امر مخفی بماند تا اجلت فرا رسد.

[امام<sup>(ع)</sup> روای را که از اهل سرّ بود مأمور به حفظ این سرّ کرد] سپس به تأیید فرمایشش استناد تاریخی نموده فرمود:

«كما أنّه كان رسول الله مع خديجة مستتراً حتى أمر بالاعلان»



- چنان که در صدر اسلام رسول خدا با خدیجه همسرش مأمور بودند مدتی اسلام خود را مخفی نمایند تا فرمان اظهارش برسد که حقیقت تاریخ نیز چنین گواهی کنند.

«قال السائل: اینبغی لصاحب هذا الدین ان یکتب؟»

- سائل گفت: آیا برای صاحب این دین شایسته است که کتمان بکند؟

«قال: او ما کتبم علی بن ابی طالب یوم اسلم مع رسول الله حتی اظهر امره»

- امام (ع) [به تأیید دستورش] فرمود: آیا علی بن ابی طالب در روزگار نخست اسلامش را مخفی نکرد تا روز پیروزی و اظهار فرا رسید؟

«قال: بلی»

- [راوی هم تصدیق نموده] گفت: بله! [که چنین بود]

«فکذالک امرنا حتی یبلغ الکتاب اجله»

- [امام (ع) افزوده فرمود:] امر ما اهل بیت [سلسله امامان] نیز چنین است [که برخی اسرار را تا زمانش فرا برسد که ظهور قائم است مخفی کنیم]

**حقیقت تفسیر**

این جانب به همین دلیل «تفسیر روایی» را که تفسیر معصومین (ع) باشد را از بین تمام تفاسیر برگزیده و در برخی نوشته‌ها یا سخنرانیهایم نیز به آن



تصریح کرده‌ام، این جا نیز تکرار نمودم تا اهمیت مسئله حفظ شده «حقیقت تفسیر» آشکار شود.

«ثم قال ابو جعفر (ع)»

- سپس امام باقر (ع) فرمود:

«فضل ایمان المؤمن بحمله "انا انزلناه" و تفسیرها علی من لیس مثله فی

الایمان بها»

- سپس فضل و برتری مؤمنی که این سوره و تفسیرش را فرا گرفته بر کسی که در ایمان به این سوره مثل او نیست.

«كفضل الانسان علی البهائم»

- مانند برتری و فضل انسان بر چهار پایان است.

«و ان الله تعالی لیدفع بالمؤمنین بها عن الجاحدین لها فی الدنیا»

- خداوند توسط مؤمنین به این سوره از منکران به این سوره دفع [شرّ و مکائد] می‌کند.

«ما یدفع بالمجاهدین عن القاعدین»



- آنچه را خداوند توسط مجاهدین از قاعدین دفع می‌کند.

از این جملات امام<sup>(ع)</sup> به درستی فهمیده می‌شود که مؤمنانی که این سوره را با تفسیر روایی آن که همان علی بن ابی طالب<sup>(ع)</sup> و فرزندان معصومش باشد فرا می‌گیرد از انسانهایی که ولو مسلمان و حتی اهل تفسیر هم می‌باشند برتری موجود معقول با غیر معقول را دارد که اصلاً قابل مقایسه نیست، زیرا؛ روح تفسیر، ایمان به "ثقل اصغر" و امامت اهل بیت<sup>(ع)</sup> است و قرآن و اسلام بدون عترت و اهل بیت<sup>(ع)</sup> بی تفسیر خواهد بود ولو تفسیرهای متعدد را فرا گرفته باشند چنان که تاکنون مسیر اهل سنت متأسفانه در اخذ کتاب منهای اهل بیت<sup>(ع)</sup> بوده است.

## تفسیر کلمات سوره

### کلمه‌ی "انزلناه"

انزلنا از ریشه آنزَلَ مصدرش انزالٌ به معنی نزول دفعی است در برابر تنزیل که مصدر نَزَلَ به معنی نزول تدریجی می‌باشد، این کلمه نشان می‌دهد که قرآن کریم بطور دفعی و یکباره بر قلب پیامبر اکرم صلی الله و علیه و آله و سلم در شب قدر و سپس بطور تدریجی در بیست و سه سال بر حضرتش فرود آمده است.

دلیل این دو نزول از آیه‌ی شانزده سوره مبارکه قیامت بدست می‌آید که به محض قرائت جبرئیل علیه السلام آیه یا سوره‌ای را، حضرت بخواندن آن عجله بخرج می‌داد و از وی پیشی می‌گرفت و آیه فوق حضرت را از این کار نهی کرده آنجا که فرمود:



«لا تحرك به لسانك لتعجل به».

در آیه‌ی هجدهم سوره فوق دستور فرمود که جبرئیل را در خواندن آیه یا سوره متابعت نماید، آنجا که فرمود:

«فاذا قرأناه فاتبع قرآنه»

از این دو آیه استفاده می‌شود که حضرت در نزول دفعی آیات را دانسته و در حافظه‌اش داشت، فلذا قبل از ختم آیه یا سوره توسط امین وحی حضرت بخواندن آن مبادرت می‌ورزید و آلاً مبادرت و پیشی گرفتن حضرت معنی نداشت.

اما ضمیر در انزلناه برمی‌گردد به "قرآن" به دلیل انضمام این آیه‌ی مبارکه به آیه مبارکه صد و هشتاد و پنجم سوره مبارکه‌ی بقره که می‌فرماید:

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ...﴾<sup>۱</sup>

و بر علاوه از ذکر مرجع ضمیر نشان می‌دهد که نزول قرآن در ماه رمضان بوده و نیز نشان می‌دهد که شب قدر نیز در همین ماه است و نیز نشان می‌دهد که "لیلة مبارکه" در آیه سوم سوره مبارکه دخان، شب قدر است، ولی کدام شب، شب قدر است از آیه استفاده نمی‌شود لکن به قرینه روایات صادره از مقام عصمت نظیر حدیث امام صادق علیه‌السلام آید که

۱ - البقرة، الصفحة: ۲۸، الآية: ۱۸۵.

۲ - وسایل الشیعیه، ج ۱، ص ۳۶.



شب قدر یکی از سه شب ۲۳ و ۲۱، ۱۹ ماه رمضان است و معروف بین اهل سنت شب ۲۷ است که آن هم در برخی از روایات غیر مشهور دیده می‌شود چنان که از ابن زید عقیلی شب اوّل نیز گفته شده<sup>۱</sup> و شب هفدهم از حسن نقل شده<sup>۲</sup> که تفسیر به شب فرقان شده است که در صبحش التقی الجمعان صورت گرفته ولی هیچ کدام قابل اعتنا نیست بجز روایات ۲۳ و ۲۱، ۱۹.

### کلمه‌ی قدر

کلمه‌ی قدر در قرآن عظیم‌الشان در معانی متعدّد بکار رفته از جمله:

۱. مقام و منزلت:

آیه‌ی نود و یکم سوره مبارکه انعام می‌فرماید:

﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ...﴾

-آنگونه که باید مقام و منزلت الهی را شناختند.

۲. تقدیر و سرنوشت:

آیه‌ی چهلم سوره مبارکه طه می‌فرماید:

﴿...جِئْتُ عَلَىٰ قَدَرٍ يَا مُوسَىٰ﴾

-ای موسی! تو بنا بر تقدیر الهی به مکان طور آمده‌ای.

۱ - تفسیر مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۷۸۷.

۲ - تفسیر مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۷۸۷.



۳. تنگی معیشت:

آیهی هفتم سوره مبارکه طلاق می‌فرماید:

﴿وَمَنْ قَدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ...﴾

-کسی که روزی یا معیشت او تنگ شود.

۴. اندازه معین:

آیهی بیست و یکم سوره مبارکه حجر می‌فرماید:

﴿...وَمَا نُزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ﴾

- ما باران را جز به اندازه معلوم فرو نمی‌فرستیم.

آیهی هجدهم سوره مبارکه مومنون نیز همین معنی را

می‌رساند آنجا که فرموده:

﴿وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ...﴾

- ما آبراز آسمان به اندازه فرو می‌فرستیم.

آیهی هشتم سوره مبارکه رعد نیز اندازه را در همه چیز می-

رساند آنجا که فرمود:

﴿...وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ﴾

- همه چیز نزد او اندازه دارد.



در سوره مبارکه قدر که مورد بحث ماست معنی اخیر مناسبتر است که همه چیز در شب قدر اندازه‌گیری می‌شود لکن در اندازه‌گیری آن اراده انسان دخیل است در قالب قانون حتمی الهی که تعبیر به قضاء می‌شود که بحثش در جای خودش انجام خواهد یافت.

### توضیح قدر

چون "قدر" یا "قَدَرَ" مطرح انظار است و در بحث ما نیز ارتباط دارد، توضیح می‌خواهد و آن این که:

قَدَرَ در مقابل قضاء بکار می‌رود و ناچاریم از هر دو در کنار هم بحث کنیم.

"قضاء" قوانین حتمی و برگشت ناپذیر و سنت لایتغیر الهی است لکن "قدر" در اختیار بشر بوده حدود آن را خود بشر تعیین می‌کند.

مثلاً: اگر از طبقه دهم خود را پرت کنی و زمین سخت باشد قضای حتمی این است که باید جمجمه در اصابت با سنگ‌فرش خیابان بشکند و در اثر شکستن مغز متلاشی شود در اینجاست که مرگت حتمی می‌باشد، این قضای حتمی است.

اگر از پله‌ها پایین بیایی قضای حتمی این است که باید زنده بمانی و نمیری و هر دو قضاء حتمی است، لکن از پله پایین آمدن قدر اختیاری است و پرت کردن قضای حتمی و هر دو به خدا منسوب است.

دلیل بر این مطلب قضیه‌ی از حضرت امیر علیه‌السلام است، که: حضرت زیر دیوار در حال سقوط ایستاده بود که به محض متوجه شدن خود را کنار





می‌کشد و به دنبالش دیوار هم فرو می‌ریزد، سائلی از باب اعتراض پرسید: آیا از قضای خدا فرار می‌کنی؟!

حضرت فرمود: «افرّ من قضاء الله الی قدره»

از قضای خدا به قدرش می‌گریزم.

معنی این جواب این است که اگر بمانم باید به قضای حتمی الهی زیر دیوار شوم و اگر کنار بکشم زنده خواهم ماند، لکن کنار کشیدن و کنار نکشیدن به اختیار خودم است.

همین حکم است در تشریعیات که عین حکم تکوینیات را دارد که اگر اتحاد پیشه نمودی و تلاش ورزیدی و عقلت را بکار گرفتی باید بمانی و رشد کنی و اگر نفاق پیشه کردی و تنبلی بخرج دادی و عقلت را عاطل و باطل نمودی باید بیچاره شوی و فلاکت ببینی.

تمام مؤلفه‌های اجتماعی، سیاسی و ... همین گونه است و همه به قضای حتمی و قدر اختیاری است.

در ما نحن فیه تصمیم و اراده با خودت است که در نتیجه‌ی آن قضای حتمی الهی جاری می‌شود لکن به قدر اختیاری خود بشر نه این که تو دست بسته باشی و ملائک سرنوشت تو را تقدیر کنند.

ملائک نقش تشویق کننده و تو نقش گول‌زننده را داری، در میدان بازی انسان قرار داشته و گول که می‌زند یا می‌خورد انسان است ولی فرشتگان



تشویق کنندگان و کف زندگان صحنه می‌باشند و در آیهی ﴿وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُم بِهِ...﴾ "بشری" همان تشویق است.

علیهذا اصل تقدیر سرنوشت بدست خود انسان است که چگونه می‌اندیشد و چگونه عمل می‌کند، سپس خدای متعال نتیجه‌ی آن را مترتب می‌کند ولو توسط فرشته که در بحث ملائکه مفصل وارد خواهیم شد.

### کلمه‌ی ملائکه

ملائکه یا فرشتگان نه دختران خدا هستند و نه تدبیرکنندگان امور بنحو مستقل بلکه مأموران گوش به فرمان الهی هستند که امور محوله‌ی شان را بدون معطلی و تخطی انجام می‌دهند و گویا عوامل و اسباب عالم هستی و کائنات‌اند که هر کدام یا هر دسته وظایف یا وظیفه‌ی خاصی را عهده دار هستند و می‌شود وظایف آنها را فی الجمله دسته بندی کرد:

### اول: دسته‌های ملائک

الف) "نازعات" در آیهی ﴿و النازعات غرقاً﴾.<sup>۲</sup>

ب) "صافات" در آیهی ﴿و الصافات صفاً﴾.<sup>۳</sup>

ج) "زاجرات" در آیهی ﴿و الزّٰجرات زجراً﴾.<sup>۴</sup>

۱ - آل عمران/۱۲۶.

۲ - نازعات/۱

۳ - صافات/۱

۴ - صافات/۲



- د) "ناشرات" در آیهی ﴿و النَّاشِرَاتُ نَشْرًا﴾.<sup>۱</sup>
- ه) "فارقات" در آیهی ﴿فَالْفَارِقَاتُ فَرَقًا﴾.<sup>۲</sup>
- و) "مدبرات" در آیهی ﴿و الْمُدَبِّرَاتُ أَمْرًا﴾.<sup>۳</sup>
- ز) "حافظین" در آیهی ﴿إِنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ﴾.<sup>۴</sup>
- ح) "حاملات" در آیهی ﴿و يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ﴾.<sup>۵</sup>
- ط) "مستبحون" در آیهی ﴿يَسْبَحُونَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ﴾.<sup>۶</sup>
- ی) "مستغفرون" در آیهی ﴿يَسْتَغْفِرُونَ لِمَن فِي الْأَرْضِ﴾.<sup>۷</sup>
- ک) "مصلیات" در آیهی ﴿إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ ..﴾.<sup>۸</sup>
- ل) "ممدات" در آیهی ﴿إِن يَمْدُكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آفَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ﴾.<sup>۹</sup>
- م) "موقیات" در آیهی ﴿يَتَوَفَّكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ﴾.<sup>۱۰</sup>

۱ - مرسلات/۳

۲ - مرسلات/۴

۳ - نازعات/۵

۴ - انفطار/۱۰

۵ - حاقه/۱۷

۶ - نازعات/۳

۷ - شوری/۵

۸ - احزاب/۵۶

۹ - آل عمران/۱۲۵

۱۰ - سجده/۱۱



- (ن) "ناشطات" در آیهی ﴿و النَّاشِطَاتُ نَشِطًا﴾<sup>۱</sup>.
- (س) "تالیات" در آیهی ﴿فَالتَّالِيَاتُ ذَكَرًا﴾<sup>۲</sup>.
- (ع) "مرسلات" در آیهی ﴿و الْمُرْسَلَاتُ عِرفًا﴾<sup>۳</sup>.
- (ف) "عاصفات" در آیهی ﴿و الْعَاصِفَاتُ عَصْفًا﴾<sup>۴</sup>.
- (ث) "ملقیات" در آیهی ﴿فَالْمَلْقِيَاتُ فرَقًا﴾<sup>۵</sup>.
- (ق) "سابقات" در آیهی ﴿فَالسَّابِقَاتُ سَبْقًا﴾<sup>۶</sup>.
- (ر) "سابعات" در آیهی ﴿و السَّابِحَاتُ سَبْحًا﴾<sup>۷</sup>.

### دوّم: مقامات ملائک

همانگونه که انسانها مقامات متفاوت دارند طوریکه برخی به مقام نبوت و رسالت و امامت برگزیده می‌شوند و برخی نمی‌شوند حسب لیاقتهای اکتسابی و بعضاً افاضی و امدادی، انبیا نیز مقامات متفاوت دارند و برتریهایی بین‌شان دیده می‌شود حسب امتحاناتی که می‌دهند. آنجا که می‌خوانیم:

۱ - نازعات/ ۲

۲ - صافات/ ۳

۳ - مرسلات/ ۱

۴ - مرسلات/ ۲

۵ - مرسلات/ ۵

۶ - نازعات/ ۴

۷ - نازعات/ ۳



﴿ تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ... ﴾<sup>۱</sup>

ملائک نیز مقامات متفاوت دارند چنانکه از آیهی هفتاد و پنجم سوره مبارکه حج استفاده می‌شود که می‌فرماید:

﴿ اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ... ﴾

- خداوند از صنف ملائک افرادی را بر می‌گزیند.  
برخی از ملائک مطاع و فرمانده‌اند چنانکه در آیهی بیست و یکم سوره مبارکه تکویر می‌فرماید:

﴿ مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ ﴾

- جبرئیل (ع)<sup>۲</sup> در آنجا مطاع و فرمانده است.  
برخی امین وحی‌اند، چنانکه می‌فرماید:

﴿ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴾<sup>۲</sup>

وحی الهی توسط فرشته وحی که روح الامین باشد نازل می‌شود.

### سوّم: قدرت ملائک

ظرفیت و توان وجودی آنها نیز متفاوتند که در نتیجه آن قدرت تولید می‌شود چنانکه در آیهی اوّل سوره مبارکه فاطر می‌فرماید:

۱ - بقره/۲۵۳.

۲ - شعراء/۱۹۳.



﴿...أُولَىٰ أُجْنِحَةٍ مَّثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعًا...﴾

- آنها صاحبان بال اند دو جفت، سه جفت یا چهار جفت.  
در نهج البلاغه نیز در خطبه‌های یکصد و نود و یک همین مطالب را  
می‌خوانیم.

### چهارم: تعداد ملائک

ملائک تعدادشان بی‌شمار است و تعداد آنها را بجز خدای سبحان کسی  
باخبر نیست، خداوند در آیه‌ی سی و یکم سوره مبارکه مدثر می‌فرماید:

﴿...وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ...﴾

- شمار لشکر خدا را بجز خودش کسی نمی‌داند.  
رسول خدا صلی الله و علیه و آله و سلم می‌فرماید:

«ما من شیءٍ مِّمَّا خَلَقَ اللهُ أَكْثَرَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ»<sup>۱</sup>

- از موجوداتی که خداوند خلق کرده است بیشتر از ملائک نیست.



اگر بعضی جاها مثل آیهی سی‌ام سوره مبارکه مدثر که خبر از تعداد آمده دلیل دیگری دارد نه دلیل قلت، آنجا که خبر از نوزده تن فرشته‌ی مأمور جهنم می‌دهد.

﴿عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ﴾

- بر جهنمیان نوزده فرشته مأمور گماشته شده‌اند.

### پنجم: اطاعت‌پذیری ملائک

فرشتگان از اوامر الهی مطلقاً اطاعت دارند و از دستور او پیشی نمی‌گیرند، آیهی بیست و هفتم سوره مبارکه انبیا می‌فرماید:

﴿لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾

و آیهی ششم سوره مبارکه تحریم می‌فرماید:

﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾

- خداوند را نافرمانی نمی‌کنند و طبق آنچه مامور می‌شوند انجام می‌دهند.

### ششم: خوراک و ازدواج ملائک

فرشتگان الهی از نور خلق شده‌اند، خورد و خوراک ندارند چنان که از امام صادق (ع) نقل شده که حضرتش فرمود:

«انَّ الْمَلَائِكَةَ لَا يَأْكُلُونَ وَ لَا يَشْرَبُونَ وَ لَا يَنْكِحُونَ»



-فرشتگان نمی‌خورند، نمی‌آشامند و ازدواج ندارند.

### هفتم: ایمان به ملائک

در آیات متعدّد ایمان به ملائک از جمله آیه‌ی دوصد و هشتاد و پنج سوره مبارکه بقره در کنار ایمان به خدا و قیامت و غیب آمده است آنجا که فرموده است:

﴿...كُلُّ أَمْنٍ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكِهِ...﴾

و در آیه‌ی صد و سی و ششم سوره مبارکه نساء فرموده است:

﴿...وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ...﴾

در ما نحن فيه ملائک در شب قدر با اذن رب نازل می‌شوند و با توجه به مطالبی که درباره فرشتگان عرض شد امور بندگان تدبیر می‌شود.

### کلمه‌ی روح

روح ممکن است حضرت "جبرئیل" علیه‌السلام باشد طبق قاعده "تجرید" که از ملائک به دلیل عظمت و مقام مطاع او تجرید شده است. ممکن است به معنی "وحی" باشد بقرینه آیه‌ی پنجاه و دوم سوره مبارکه شورا که فرموده:

﴿...وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا...﴾





-چنانکه برای پیامبران پیشین وحی فرستادیم بر تو نیز وحی را به فرمان خود فرستادیم.

طبق این تفسیر مفهوم آیه این می‌شود که: فرشتگان با وحی الهی در زمینه تقدیر سرنوشت در چنین شبی فرود می‌آیند.

ممکن است مراد از روح "مخلوق جدا و عظیمی" باشد به غیر از جبرئیل<sup>(ع)</sup> زیرا: جبرئیل<sup>(ع)</sup> از جنس ملائک است و داخل در اطلاق آن و در این تفسیر قرینه‌ی از فرمایش معصوم وجود دارد که از امام ششم<sup>(ع)</sup> نقل شده است که: شخصی از آن حضرت سوال کرد، آیا روح همان جبرئیل است؟ حضرت در پاسخ فرمود:

«جبرئیل من الملائكة و الروح اعظم من الملائكة، ایس ان الله عزوجل يقول: تنزل الملائكة و الروح فیها».

استشهاد حضرت به این آیه مبارکه نشان می‌دهد که تفسیر سوم مناسبتر می‌نماید از بقیه تفاسیر، اگر چه هر کدام محتمل است ولی احتمال اقرب به نظر این جانب احتمال اخیر است با تأییدی که از مقام عصمت<sup>(ع)</sup> ذکر گردید چنانکه تفسیرهای دیگری نیز در این زمینه آمده است که نسبت بعد و ضعف آن از ذکر آن منصرف شدیم.

### کلمه‌ی امر

ممکن است مراد از این کلمه این باشد که: فرشتگان برای تقدیر سرنوشتها و آوردن هر خیر و برکت در چنین شبی نازل می‌شوند و غرض فرود آمدن آنها انجام این امور باشد لکن با اراده خود بشر و تشویق آنها.



ممکن است مراد از آن کلمه این باشد که: فرشتگان هر چیز و هر تقدیر سرنوشت را با خود بیاورند و زمینی نمایند.

ممکن است مراد این باشد که: فرشتگان به امر خدای متعال نازل می‌شوند.

لکن بنظر می‌رسد که معنی و تفسیر اول مناسبترین معنی و تفسیر باشد که بشر را در اراده خودشان مشوق شوند و مواضع مومنین را "تسدید" نمایند تا سرانجام از سوی خداوند "امضا" شود و تسدید فرشته همان "تحکیم" و "ابرام" باشد که در برخی روایات آمده است که مال شب بیست و یکم است و متن حدیث این است:

«التقدير في ليلة القدر تسعة عشر و الابرار في ليلة احدى و عشرين و

الامضاء في ليلة ثلاث و عشرين»<sup>۱</sup>.

- "تقدیر" و اندازه‌گیری در شب اول و "ابرام" و تحکیم در شب بیست و دوم و "امضا" و مهر در شب بیست و سوم انجام می‌شود و تسدید و ابرام از سوی فرشتگان صورت می‌گیرد، چنانکه تقدیر سرنوشت با اراده خود انسان علقه و مضغه می‌شود و با تسدید و تحکیم و ابرام به مرحله امضاء حضرت حق می‌رسد.

از برخی آیات هم استفاده می‌شود که برخی ملائک برای تسدید مواضع مومن است و برخی بزرگان وجود شرکت فرشتگان را حتی در امور منزلشان احساس می‌کردند.

۱ - تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۹۲۶، حدیث ۶۲.



## کلمه‌ی سلام

"سلام" در لغت به معنی قول و کلام صحیح و درست بوده از ریشه سلامتی و مبالغه در آن می‌باشد.

"سلام" اسمی از اسما خداوند است که در آیه‌ی بیست و سوم سوره مبارکه حشر آمده است:

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّبُ ...﴾

و معنای آن در قبال خداوند سلامتی از هر نقص و عیب است، ذاتی که زوال و فنا و انتقال و موت و سنه و نوم در ساحت قدسی او راه ندارد و هر چیزی از قبَل او سلامت می‌یابد.

در دعا می‌خوانیم که:

«انت السَّلَام و منک السَّلَام و الیک یعود السَّلَام».

-تو سلامی و سلام از تو و به تو بر می‌گردد.

سلام به معنی سلامت جسم، جان و روح آدمی است و سلام از سلم گرفته شده که بعد از تسلیم، سلامت ایمانی افراد و به تبع آن سلامت تمام شئون زندگی او تأمین می‌شود.

استادم حضرت آیت الله العظمی وحید خراسانی (مدظله) می‌فرمود: «سلام

قلب، قلب قلب قرآن است» زیرا؛ یاسین قلب قرآن است و قلبش آیه‌ی: ﴿سَلَامٌ



قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ ﴿۵۰﴾ است و قلب این آیه نیز سلام است تا بشود قلبِ قلبِ قلب.

سینِ یاسین از سینِ سلام گرفته شده که در بین تمام حروف حرفی که زُبُرَش با بینَهاش متحد است حرف سین است که زُبُرَش (سین) شصت و بینَهاش (یا و نون) هم می شود شصت (ی = ۱۰ و ن = ۵۰).

این سین در یس مضمَر است و در دعای جامعهِ کبیره: «لا لامره تعقلون و لا من اولیائِه تعقلون» مظهر است.

در بهشت نیز جز سلامت و سلم چیزی دیگر نیست، چون آیه می فرماید:

﴿لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾!

-در بهشت سخن بیهوده و گناه نیست مگر این که به سلام و تحیت همدیگر را خطاب می کنند، چنانکه در آیه ی هفتاد و سوم سوره مبارکه زمر می خوانیم:

﴿سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طَبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ﴾.

جای دیگر هم می خوانیم:



﴿و تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ﴾<sup>۱</sup>

-تحیت بهشتیان در آنجا سلام است!  
و نیز می‌فرماید:

﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَ لَا تَأْتِيهِمُ إِلَّا قِيلاً سَلَاماً سَلَاماً﴾<sup>۲</sup>

-نه لغو است و نه گناه و مگر این که سلام سلام گفته می‌شود.

در دنیا هم تحیت مومن سلام است و شب قدر بطور خالص سلام و سلامت است و جز سلامت و سلم چیزی دیگر نیست، چون تقدیم "سلام" که خبر است بر "هی" که مبتدا است این مطلب را می‌رساند که در جایش بحث خواهیم کرد.

اگر قلب "سلیم" شود آنجا که می‌فرماید:

﴿يَوْمَ لَا يَنفَعُ مَالٌ وَ لَا بُنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾<sup>۳</sup>

سلام از آن نشأت نماید، وسیله هم آلیس باشد مشکلات لاینحل حل خواهد شد آنجا که معصوم می‌فرماید:

«إذا اردتم التوجه بنا الى الله تعالى و الينا فقولوا سلام على آل يس»

۱ - یونس/ ۱۰ - ابراهیم/ ۲۳.

۲ - واقعه/ ۲۶ و ۲۵.

۳ - شعراء/ ۸۹ و ۸۸.



در توجه به اهل‌البیت<sup>(ع)</sup> کلمه‌ی "بنا" و در توجه بسوی خدا کلمه‌ی "الی" و بازهم در قبال اهل‌البیت<sup>(ع)</sup> کلمه‌ی "الی" بکار رفته که بسیار شایان دقت است.

اگر این سلام هم در روز عاشورا باشد و به حسین<sup>(ع)</sup> سیدالشهدا متعلق شود گمان کنم که شق‌القمر خواهد شد یا در شب قدر سوّم سلام به شهید محراب کوفه داده شود گمان کنم درهای آسمان شکافته خواهد شد و هیچ بعید ندانید، زیرا: این دو نفر از اثر گذارترین ذوات آل محمد<sup>(ص)</sup> هستند. در کتاب "سیر و سلوک" اثر بانو مجتهده امین به نقل از جنات‌الخلود آمده است که:

«خواندن این اسم شریف برای شفای هر علتی مجرب است و برای هر بیماری که صد مرتبه خوانده شود رفع علت شود و گفته‌اند که ذکر سلام برای دوستی و سلامتی و امان از هر بلیه است، اگر به عدد مکتوبه‌اش که ۱۳۲ است خوانده شود یا به عدد مبسوطه‌اش که ۵۷۴ است و اگر هر روز بخواند در ایجاد محبت اثر قوی حاصل شود.<sup>۱</sup>»

### مطالب استنباطی سوره

تا اینجا کلمات سوره مبارکه قدر را توضیح دادیم لکن آنچه مهم است مطالب آن است که از مجموع آیات یا مجموع کلمات این سوره استنباط می‌شود و خلاقیت انسانها در تفسیر آیات آشکار می‌گردد و آن مطالب امور ذیل است:

۱ - سیر و سلوک، ص ۳۰۴ و ۳۴۸.



### یکم: چرا شب؟

در سوره مبارکه قدر سه بار لیلة القدر تکرار شده و هر بار تعبیر به "لیلة" گردیده که بشود "شب قدر" نه روز قدر، این جای سوال است که چرا روز قدر نیامده که شب قدر آمده است؟

گمان می‌کنم شب مزیت‌هایی دارد که روز ندارد مثلاً:

در شب، عظمت آسمان با هویدا شدن ستاره‌ها نمایان می‌شود.

در شب، تهجد مؤمنانه و عروج عارفانه صورت می‌گیرد و سحر که ثلث شب یا قسمت پایانی آن است بستر استغفار کنندگان است و از سحر اهل ایمان و عرفان مقصود حاصل می‌کنند و در لسانشان این کلمه بار بار بکار رفته است.

یکی می‌گوید:

"سحرم" دولت بیدار ببالین آمد

گفت برخیز کان خسرو شیرین آمد

\*\*\*

دیگری می‌گوید:

دوش وقت "سحر" از غصه نجاتم داد

کاندر آن ظلمت شب آب حیاتم داد

چه مبارک "سحری" بود چه فرخنده شبی

آن شب قدر که این تازه براتم داد



سوّمی می گوید:

باش تا صبح کشورت بدهد

کین هنوز از نتایج "سحر" است.

خداوند هم نجات لوط نبی را در سحر می داند:

﴿...نَجَّيْنَاهُمْ بِسَحَرٍ﴾<sup>۱</sup>

-آنها (لوط) را در سحر نجات دادیم.

در شب است که خستگی‌هایی روز رفع و تجدید قوا برای فعالیت روزانه انجام می‌گیرد.

در شب است که بستر زفاف که حساسترین لحظه آغاز زندگی دو زوج جوان است فراهم و هموار می‌گردد.

در شب است که اندیشه ورزان و متفکران بال در بال اندیشه نهاده پرواز خرد را به تجربه می‌نشینند و شب بستر آرام تفکر است.

در شب است که محققان علوم قواعد جدید کشف نموده و یا بر قواعد و غوامض مطالب غامضه فائق می‌شوند و دود چراغ خوردن از خصایص شب است که در عرف محققین جاری است.

در شب است که کائنات کواکب ثابت و سیّار خود را نشان می‌دهد و عظمت آن آشکار می‌گردد.





در شب است که معراج رسول خدا و سیر تاریخی‌اش از مسجد الحرام از مسیر مسجد الاقصی بسوی ملکوت اعلی صورت می‌گیرد.

در شب است که نزول قرآن و نزول ملائک و روح در زمین انجام می‌پذیرد تا سرنوشت بشر را تقدیر یا شاهد تکوین آن باشد.

و ....

### دوّم: چرا اعراض از ضمیر؟

در این سوره مبارکه از "ضمیر" که از تکرار "ظاهر" جلوگیری می‌کند اعراض گردیده در صورتی که علت وجودی ضمیر کوتاه ساختن سخن و جلوگیری از مکررات است، لکن در اینجا بجای اینکه بگوید: «و ما ادراک ما هی».

می‌گوید: ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ﴾

بجای اینکه بگوید: «هی خیر من الف شهر».

می‌گوید: ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾

در حالی که این اقدام خلاف قواعد مسلم نحوی و عربی است و نیز مخالف قوانین مسلم هر زبان دیگر، مثلاً:



در جایی می‌گوییم: احمد آمد، او نشست، وی غذا تناول کرد و ... که کلمه‌ی "او" و "وی" ضمیر است که بجای ظاهر یعنی احمد نشسته و اگر بگوییم: احمد آمد، احمد نشست، احمد غذا خورد، خلاف قاعده ادبی است.

اینگونه خلاف قواعد در جای تجویز می‌شود که حکمت و مصلحتی کلان و عظیم در بین باشد، نظیر اهتمام بنام شب قدر در اینجا و اهتمام به نام احمد مثلاً در نظر متکلم در مثال بالا و غیره.

بناءً تکرار شب قدر و پرهیز از ضمیر و پرداختن باسم ظاهر یعنی "لیلة القدر" حکایت از "اهمیت شب قدر" و جایگاه آن نزد خدای متعال دارد.

### سوّم: چرا تقدیم خبر؟

"سلام" در جمله‌ی ﴿سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطَلَعِ الْفَجْرِ﴾ خبر است و مبتدایش "هی" در این آیه بر خلاف قاعده ادبیات عربی عمل شده است، یعنی مبتدا تأخیر و خبر تقدیم شده است در حالی که حق خبر تأخیر و حق مبتدا تقدیم است.

لکن این تأخیر و تقدیم چون از متکلم حکیم صادره شده است بایستی حاوی حکمتی باشد و آن حکمت عبارت از "حصر مطلب" است، چه این که نحوین می‌گویند:

«كَلَّمَا كَانَ حَقُّهُ التَّأخِيرَ إِذَا قُدِّمَ يَفِيدُ الْحَصْرَ»؛



هر چه حقش تأخیر باشد چون خبر و نظایرش وقتی مقدّم می شود مفید حصر مطلب است.

در نتیجه معنی آیه این می شود که: شب قدر "منحصراً" سلامت است. به تعبیر دیگر: شب قدر جز سلامتی معنی ندارد و اگر سلامتی یا برنامه‌ی سلامت ساز وجود دارد در همین شب است نه در غیر آن.

### چهارم: چرا اعراض از اسم؟

در جمله‌ی «سلام هی» علاوه تقدیم خبر و تأخیر مبتداء خلاف دیگری نیز مشاهده می شود و آن پرهیز و اعراض از اسم و پرداختن به مصدر است به این توضیح که:

مرجع "هی" که ضمیر است بجز شب قدر چیزی دیگر نیست و چون لیلۀ مونث است ضمیر مونث آمده (هی) که این قضیه مرجع بودن شب را برای ضمیر هی قطعی و مسلّم می سازد، طبق این ارجاع و مرجع حقش این بود که بجای کلمه‌ی "سلام" کلمه‌ی "سالم" می آمد، یعنی شب قدر سالم است و سالم اسم می شود برای شب قدر در حالیکه سلام مصدر است و در اینجا غیر مناسب خواهد بود.

حکمت این عدول و اعراض این است که باب "زیدٌ عدلٌ" را علما در نحو می داند که اگر بخواهد برای زید عدالت دائمی و همیشگی اثبات کند می گوید او از بس دائماً در خط عدالت بوده و لحظه‌ی در مسیر فسق و فجور سیر



نکرده است نفس زید عدالت شده و جز عدالت از زید چیزی دیگری دیده نمی‌شود.

در ما نحن فیه از بس سلامتی و برنامه‌ی سلامت‌سازی با شب قدر و نزول قرآن و عمل به این کتاب آسمانی عجین شده است نفس شب قدر سلامت شده است، لذا می‌شود بجای "هی سالم"، "سلام هی" گفت، مانند اینکه می‌شود بجای "زید عادل"، "زید عدل" گفت.

### پنجم: چرا هزار ماه؟

در سوره مبارکه قدر هزار ماه مطرح است که شب قدر از هزار ماه برتر و بهتر خوانده شده وجه این هزار ماه دوگونه آمده است:

یکی این که: برای رسول خدا گفته شد که در بنی اسرائیل که امت موسی کلیم باشد کسی بوده که هزار ماه اسلحه جهاد را بر زمین نگذاشته و رکورد جهاد توسط یکتن از امت موسی کلیم شکسته شد، این خبر حضرت رسول گرامی اسلام را محزون می‌کند که امت وی قلیل العمر است و هزار ماه بیشتر از هشتاد سال می‌شود که هرگاه یک نفر تمام عمرش را به جهاد بگذراند باز هم با این افتخار نایل نمی‌آید، زیرا؛ دوره طفلی و معافیت از تکلیف پانزده سال است و اکثراً عمر امت رسول خدا(ص) بین شصت و هفتاد سال است در حالیکه یک چهارم آن به دوره صغارت و صباوت سپری می‌شود.

بنابراین نزول سوره مبارکه قدر حزن پیامبر گرامی اسلام را بر طرف کرد و تازه یک شب این امت در صورت احیا از هزار ماه بهتر است در حالی که



می‌تواند همه ساله احیا شب قدر کند و بیشتر از هفتاد سال در نامه اعمالش برنامه احیا ثبت شود و هفتاد برابر آن بنی‌اسرائیلی شود.

وجه دیگر این که: رسول خدا(ص) خوابی دید که میمون از منبرش بالا می‌رود که میمون به حکومت بنی‌امیه تعبیر شد که آنها بصورت انسان ولی در سیرت میمون هستند، این خواب خاطر مبارک را پریشان ساخت که در نتیجه این سوره نازل گردید و خاطر حضرت از حزن و اندوه نجات پیدا کرد و این داستان را برخی تفاسیر دلیل بر مدنی بودن سوره دانسته‌اند.

لکن از دو وجه فوق اولی مناسبتر به نظر می‌رسد و دومی بسیار ضعیف می‌نماید، زیرا؛ سوره قطعاً مکی است نه مدنی و تازه تعبیر این خواب در صورت صحت آن از حد یک تعبیر خواب بیشتر نیست علی فرض که رویای نبی را رویای صادقانه فرض نماییم.

اما آنچه به نظر نویسنده می‌رسد این است که: آنچه مهم است "کیفیت" است نه "کمیت" و امروزه تمام کالاهای صادراتی جهان نظر به کیفیت دارد نه کمیت و از هزار نفر بی‌سواد و بی‌شغل و بی‌همه چیز یک نفر باسواد با تدبیر با تمام کمالات به مراتب بهتر است و اگر شنیده باشید جمله‌ی «واحد کالاف» را اشاره به همین معنی است.

علیهذا "اراده" و "تصمیم" آنهم در "سرنوشت" ولو در یک ساعت به مراتب از عمری بدون اراده و بدون تصمیم درست و عدم تقدیر سرنوشت بهتر خواهد بود و تجربه شده است که تفکر، تدبیر، تصمیم درست و تأمل در



سرنوشت و آینده‌نگری و برنامه داشتن برای آینده ولو در یک جلسه باشد از هزار سال عمر بدون برنامه و تصمیم و تدبیر و تأمل در سرنوشت بهتر است.

شب قدر شب نزول کتاب است، کتاب برنامه عملی زندگی است و اسباب تفکر و هدایت و راهنمایی، علیهذا انسان راهنمایی شده آن هم از سوی بهترین راهنما و دلسوزترین کس نسبت به سرنوشت بشر که خدای متعال باشد بدون تردید از هزار بلکه بیشتر از هزار سال عمر بدون راهنمایی و بدون کتاب بهتر است، در یک کلام می‌شود گفت: هشتاد سال عمر با کتاب، با برنامه، هدایت شده و با کیفیت از هزار ماه عمر بدون امور فوق بهتر است و از نظر نویسندگان هر دو وجه ذکر شده دقت ندارد و مقام رسول خدا (ص) اجل از این است که بخاطر قضیه‌ی تا چه حد درست یا نادرست متأثر شود و بر فرض قبول اولی ترجیح دارد.

نکته‌ی را که در این بخش می‌شود روی آن تأکید کرد این است که: در شب تقدیر و شب سرنوشت نباید خواب بود و نظیرش را در اعدام وزیر دفاع کوره شمالی از سوی رییس جمهور آن کشور می‌دانیم که در جلسه تصمیم کشوری آن هم امور دفاعی وزیر را خواب برده بود، بلی! که خواب در چنین جلسه‌ی سرنوشت‌ساز دفاعی باید محکوم به مرگ باشد و آلا سرنوشت در خواب رقم می‌خورد؟ ملتی که در شب تقدیر و جلسه‌ی سرنوشت‌ساز حیات خواب باشد از همان اول شکست خورده است، گمان می‌کنم احیای شب قدر خالی از این نکته نباشد.



### ششم: چرا توصیف ظرف؟

اگر توجه کرده باشید در سوره مبارکه قدر که آنچه می‌بینید توصیف، تعریف، و تمجید "شب قدر" است که از هزار ماه بهتر است و در آن شب ملائک نازل می‌شوند و روح فرود می‌آید و چنین شبی سلام است و ... در حالیکه شب جز ظرف چیز دیگر نیست.

آیا زمان چنین توصیفی را ارزش دارد؟

آیا کوزه آب توصیف دارد یا خود آب؟!

آیا مشک عسل توصیف دارد یا خود عسل؟!

آیا خمره شراب توصیف دارد یا خود شراب؟!

بنظر می‌رسد که توصیف زمان که ظرف است انسان را به توصیف "مظروف" می‌کشاند و می‌فهماند که اگر ظرف که شب است چنین توصیف و قدر و منزلت و مقام دارد مظروف چه خواهد بود، غوغا در غوغا خواهد بود، بدون شک شب قدر ظرف نزول قرآن است، گویا این متکلم حکیم و خالق سخن انسان را از توصیف شب به توصیف قرآن هُل می‌دهد.

مگر نه این است که توصیف کوزه خمر توصیف خود خمر است و بخاطر خمر؟!

مگر نه این است که توصیف مشک عسل بخاطر خود عسل است نه بخاطر مشک؟!



مگر نه این است که توصیف ظرف بخاطر مظروف و توصیف مکان بخاطر مکین است؟!

حالا بدون شک می توان تفسیر کرد که شب قدر که "مُنَزَّلُ فیه" است بخاطر قرآن که "مُنَزَّل" است کمال یافته، چون قرآن نسخه شفابخش است.

الله اکبر که زمان نوشتن و نزول این نسخه از هزار ماه بهتر است چه رسد به خود نسخه!! این کدام دکتر است که لحظه‌ی نوشتن نسخه‌اش از هزار ماه بهتر است!! در حالی که هنوز این نسخه به داروخانه نرفته و دارویش اخذ نشده و تطبیق نگشته است و همه می‌داند که ارزش نسخه‌ی خوب در تطبیق آن است، این جای عجب است که این نسخه شب نزولش چنین و چنان است، چه رسد از بعد نزول و بعد از تطبیق!!

این نسخه بدون شک از دکتري صادر شده که تمام امراض بشر را می‌داند چون خالق بشر است، اما افسوس که این نسخه تطبیق نشد و آلاً تمام دردها را درمان، آلام را تسکین و حسرت و حرمانها را شفا میشد، جای بس انفعال است که دیگران در عمل به قرآن از ما پیشی می‌گیرد و ما با داشتن چنین نسخه‌ای هنوز بیماریم و هنوز رنگ زرد و زعفرانی داریم و هنوز تحت ستم و سلطه و مورد حمله‌ایم.

آیا معنی «و لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً»<sup>۱</sup> وضع موجود

ماست؟!





آیا معنی «العزة لله و للرسول» ذلت و عقب ماندگی است؟!

آیا معنی « رحماء بينهم» تفرقه، دشمنی و حسادت است؟!

آیا معنی «طلب العلم فريضة» آجهل و بی سوادی است؟!

آیا معنی «ادخلوا فی السلم كافة» آفتادن به جان هم است؟!

آیا معنی «... وخلق لكم ما فی الارض جميعاً...» نشستن سر سفره دیگران

است؟!

آیا معنی «لاتنفذون أأا بسطان»<sup>۵</sup>سوار شدن بر سفینه دیگران است؟!

آیا معنی و «انزلنا الحديد» خریدن اسلحه از قاتلان است؟!

و آیا ... و آیا ... و آیا ...

---

۱ - فتح/۲۹.

۲ - المحاسن (البرقی)؛ ج ۱، ص: ۲۲۵؛ ۱۳ باب فرض طلب العلم؛ ج ۱، ص: ۲۲۵.

۳ - بقره/۲۰۸

۴ - بقره / ۲۹

۵ - حدید/۲۵.



### هفتم: چرا مخفی کردن؟

شب قدر بین سه شب مخفی شده است، به نظر می‌رسد که دلیل آن احیاء تمام این سه شب است، زیرا؛ احیای شب قدر برنامه‌ی جدّی تربیتی است و برنامه "تربیتی" هر قدر بیشتر باشد ماندگارتر و اثرگذارتر است، نظیر این حرف را به هدف تربیت انسان در جاهای دیگر نیز داریم، مثلاً:

خداوند اجابت را در بین تمام دعاها مخفی کرده تا تمام ادعیه انجام بگیرد و دعای هیچکس نادیده و سرسری گرفته نشود، شاید دعای کسی که به نظر ما مهم جلوه نمی‌کند به اجابت برسد از دعای کسی که نزد ما مهم جلوه می‌کند.

خداوند اسم اعظم خویش را بین تمام اسماء جمالیّه و کمالیّه‌اش مخفی کرده است تا تمام اسامی خداوند نادیده گرفته نشده و خوانده شود و آلا هزار اسم خداوند در جوشن کبیر در یک اسم خلاصه می‌شود که الله باشد و بقیه ترک می‌گردد.

خداوند ولّیتش را در میان تمام بندگان مخفی کرده تا تمام بندگان بدید احترام نگریسته شود و به احدی توهین صورت نگیرد، زیرا؛ ممکن است کسی که در مشاغل دون شأن و ظاهراً حقیر اشتغال دارد کم بها و کم اهمّیت جلوه کند.

خداوند رضایتش را در میان تمام اوامرش مخفی کرده تا اوامر استجابی نیز جدّی گرفته شود و مردم فقط به واجبات اهتمام نداشته باشد چه اینکه ممکن است رضایت خداوند در یک دستور استجابی مخفی شده باشد.



خداوند قهر و غضبش را در میان تمام نواهی خودش مخفی کرده تا تمام نواهی حضرت حق جدی گرفته شود، زیرا؛ ممکن است قهر و خشم الهی در یک دستور کراهتی و نهی تنزیهی مخفی شده باشد.

علیهذا از سوی رسول خدا و پیشوایان معصوم شب قدر مشخص نگردیده است تا این مأمول تربیت برآورده شود اگر چه مزیتها و مرجحاتی برای شب سوّم و سپس شب دوّم آمده است نظیر: "حدیث جهنی" اما هیچگاه بطور مشخص معین نشده است.

### هشتم: حقیقت شب قدر

حقیقت شب قدر در پرده ابهام گذاشته شده که حکایت از عظمت، مقام و جایگاه رفیع شب قدر دارد بدلیل اینکه: آیه به رسول خدا می گوید: «تو چه دانی که شب قدر چیست؟» (و ما ادراک ما لیلة القدر).

شخصیتی که علمش سرآمد تمام علوم و عملش سرآمد تمام اعمال و عقلش عقل کل، وقتی چنین شخصیتی نمی تواند حقیقت شب قدر را درک نماید حساب دیگران مشخص است و خداوند بعد از این آیه فقط به چند ویژگی محدود شب قدر اشاره کرده نه تمام ویژگیها که ویژگیهایی برشمرده اش نیز هیچ شوخی بردار نیست چون: برتری از هزار ماه، نزول فرشتگان برای هر امری، نزول روح و بودن سلامت منحصره.



پس طبق این برداشت حقیقت شب قدر نزد خدای متعال است و در علم بلانهایاش مکنون لکن برای ماها بقدر ظرفیتمان از این بحر بیکران قطره‌ای استفاده می‌کنیم.

### نهم: کل امر

"من کل امر" در سوره مبارکه قدر قابل توجه است که چه اموری در دست فرشتگان به تقدیر، تحکیم و سپس به امضا حضرت حق می‌رسد، فکر می‌کنم امور زیر لحاظ شده باشد:

۱- امر "ارزاق" تقدیر شود اعم از توسعه یا تضییق آن، یُسرت یا عُسرت روزی.

۲- امر "اعمار" تقدیر شود اعم از کوتاهی یا درازی آن، با برکت بودن یا بی‌برکت بودن آن، مفید بودن یا غیر مفید بود اعمار و...

۳- امر "خیرات" و "شرور" اعم از کثرت یا قلت آن و...

۴- امر "نعمات" و "نقمات" اعم از وفور یا قصور آن و...

۵- امر "حوادث" و رخدادهای گوارا یا ناگوار و پیشامدهای تلخ یا شیرین و...

۶- امر "هدایت" یا "گمراهی" اعم از سریع یا بطئی، با حسن عاقبت یا قبح عاقبت.

اما توجه باید داشت که نظر به آیه چهارم سوره مبارکه دخان که

می‌فرماید: ﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾ شرارت، ناگواریها و قصور عمرها و از



این قبیل امور عدمی تقدیر نخواهد شد، زیرا؛ تفریق امر حکیم با این امور مخالف است و منشأ شر خود انسان است ولو این که در نظام و سنت حتمی الهی انجام پذیرد.

به هر صورت، امر در آیه به هر معنی که باشد "من" اولش به معنی لام است تا معنی آیه چنین شود که: ملائک و روح نازل می‌شود برای تقدیر و تدبیر هر امری.

آنچه در روح المعانی آمده از این که: من به معنی "ابتدای غایت" است که معنی خود من باشد، یا به معنی "با" است که به معنی سبب باشد و یا به معنی "لام" غایت است یا تعلیل غایت باشد همان معنی می‌شود که ما از آیه می‌فهمیم.

### دهم: تکیه بر ربّ

خداوند می‌توانست بجای "رب" از دیگر اسماء الهی استفاده نماید، نظیر: خالق، رازق و...، تازه "مدبّر" مناسبتر بوده با توجه به واژه‌های تقدیر و تدبیر امور، اما چرا رب؟!

گمان می‌کنم: در ربّ "تربیت" نهفته است و قرآن کتاب "تربیت" و اسلام آیین "تربیت" و رسول خدا "مرّبّی" لایق و ائمه معصومین علیهم‌السلام هادیان و "مرّبّیان" لایق الهی بودند و تمام نظام تشریح بخاطر



تربیت انسان و رساندن او به کمال لایق اوست و بسیار کلمه جالب و گیرا، زیرا؛

باغبان را همه دوست دارند چون کارش پرورش درختان مثمر است و دهقان را نیز همه می‌پسندند چون کارش پرورش گیاهان و نباتات است و معلم و مادر را همه قدر می‌نهند، زیرا؛ انسان می‌پرورد، لکن به دیگران به مثابه باغبان، زارع، معلم و مادر رغبت نشان نمی‌دهند و اصولاً دهقان و باغبان و معلم دشمن ندارد و استاد در نظر شاگرد پدر معنوی و محبوب واقعی است چون کارش تربیت او بوده و او کسی بوده که قوای نهفته او را به فعلیت رساند،

علیهذا خداوند به عنوان ربّ یعنی پرورش دهنده برنامه تربیتی را آغاز می‌کند، خدایی که از نطفه‌ی ناچیز و بی‌مقدار حیوان و انسان می‌سازد، از تخم و بذر ناقابل و حقیر انواع درختان و گیاه را می‌پروراند.

راستی در نظام الهی بوده که ابراهیم، ابراهیم شده موسی موسی شده، عیسی عیسی شده و ... چون این نظام در عین اتقان و استحکام نظام تربیتی بوده است، بنظر می‌رسد که ربّ نامیست که از هر نام دیگر خداوند زیباتر است در عین حالیکه تمام اسماء الهی اسماء تام و تمام است لکن این اسم مرغوبیت بیشتر دارد و قطعاً در سوره مبارکه حمد نیز تکیه بر "ربّ العالمین" نشان از همین مطالب دارد.

اجازه دهید با تکیه بر ربّ مناجات زیر را انجام دهم:

ربّ وُقّنی لما تُحبّ و ترضی.



ربّ زدنی علماً.  
ربّ لا تذرنی فرداً و انت خیر الوارثین.  
ربّ اغفر لی و لوالدیّ و للمؤمنین یوم یقوم الحساب.  
ربّ لا تکلنی الی نفسی طرفة عین ابدأً.  
ربّ احفظنی من شرور انفسنا و شرور اعدائنا و حُسادنا.  
ربّ اجعل لی لسان صدق فی العالمین.  
ربّ اجعل سعة ارزاقی فی کبر سنّی.  
ربّ اجعل احسن اعمالی عند قراب آجالی.  
ربّ اجعلنی من حزبک فانّ حزبک هم المفلحون.  
ربّ اجعلنی من جندک فان جندک هم الغالبون.  
ربّ اجعلنی من اولیائک فان اولیائک لا خوف علیهم و لا هم یحزنون.  
ربّ اجعلنی من عتقائک من النار.  
ربّ ارحم ضعف بدنی و رقّة جلدی و دقّة عظمی.  
ربّ ادخلنی فی روضات جنانک.  
ربّ ارحم یوم فقری و فاقتی.  
ربّ ارحم یوم ذلّی و مسکنتی.  
ربّ ارحم یوم حشری و تطائر کتبی.  
ربّ ارحم یوم الجرم عرقی.  
ربّ ارحم یوم تبلی سرائری



ربّ ارحم یوم ینطق اعضائی و جوارحی.

ربّ هب لی من لدنک ولیاً و اجعل لی من لدنک نصیراً.

ربّ اجعل محیای محیا محمد و آل محمد و مماتی ممات محمد و آل

محمد.

ربّ اجعل آخر کلمتی لا اله الا الله.

### بازدهم: تکرار شب قدر

با توجه به نزول دفعی قرآن بر قلب نازنین پیامبر این سوال مطرح است که: آیا شب قدر تکرار می‌شود یا خیر؟ شب قدر مختص زمان پیامبر و دوره حیات آن حضرت است؟ ظاهراً سوالی هم بر این گونه از حضرت صورت گرفت، حضرت در جواب فرمود:

«شب قدر همه ساله تکرار می‌شود، نزول فرشتگان و روح همه ساله صورت می‌گیرد لکن نزول قرآن یکبار بوده در سالهای دیگر وجود ندارد اما تقدیر امور بندگان به دست فرشتگان و اراده انسانها اعم از جزئی و کلی انجام می‌گیرد.

لکن نباید نگفته بگذاریم که: نزول روح ممکن بر حضرت حجت سلام‌الله علیه باشد، بدلیل سنخیت امام با پیامبر و نبی با وصی که جز امام معصوم کسی در عصر حاضر لیاقت نزول روح که اعظم از ملائک است را ندارد.

حدیثی که در تفسیر نور الثقلین آمده که با نزول روح با منکران امامت حقّه ما خاندان به نزول روح در این سوره احتجاج کنید، این محتوی نشان





می‌دهد که ممکن است نزول روح هر سال شب قدر بر امام معصوم<sup>(ع)</sup> و نزول فرشتگان بر همه مومنان باشد.

عقل سلیم هم حکم می‌کند که نظر به برنامه‌ی تربیتی اسلام و قرآن شب قدر بایستی همه ساله باشد و تکرار آن مطابق است با تعدد شب قدر و خفاء آن بین سه شب و آلا نزول قطعاً در یک شب بوده و سه شب تجلیل و احیاء جز با برنامه‌ی تربیتی اسلام و قرآن سازگار نیست.

### دوازدهم: احیای شب قدر احیای ماهاست!

احیاء شب قدر بسیار بافضیلت و مقام توصیف شده لکن احیاء شب قدر بایستی احیای "نازل شده" باشد که قرآن است و احیای قرآن احیاء عاملان به قرآن است، زیرا؛ احیای باغ احیای باغدار و احیای زمین احیای صاحب زمین است، معلوم است که خواری زمین خواری صاحب زمین است و چاقی زمین چاقی صاحب زمین و تجربه هم نشان داده کسی که زمینش را رسیدگی و خدمت کند که جز با محنت انجام نمی‌شود در حقیقت به خودش خدمت کرده و کسی که زمین را خوار نگهدارد این خواری منجر به خواری صاحب زمین می‌شود.

بنابراین احیای شب قدر احیای خود ماست، یعنی بشر با احیای اراده و تصمیم و احیای سرنوشت و آینده احیای خود کرده پس نتیجه می‌گیریم که این همه تأکید و توصیه بر احیاء در حقیقت علاقه‌مندی دلسوزانه خدای



متعال است به خوبی و خوشی آینده خود بشر و آلا احیاء شب قدر سودش به خدا برگشت ندارد، او اجل از این مسایل و غنی مطلق است.

بر اساس این مطلب استنباطی احیاء دین احیاء دین داران و احیاء اسلام احیاء مسلمانان و احیاء کتاب احیاء عاملان به کتاب است، اما امروزه که مسلمانان دینش را میرانده است خودشان را در حقیقت دفن کرده و هرگاه بخواهد از مرگ تدریجی و بسیار سیاه و ننگین نجات یابد دین و کتابش را احیاء کنند ولی برخی کوتاه بینان و مرعوبان دنیای صنعت و تکنولوژی نجات مسلمانان را در دوری اسلام و ترک دین می دانند که این تصوّر خلاف عقل سلیم و خلاف قواعد تجربه شده تاریخ است، زیرا؛

"اسلام"، "مسیحیت" نیست تا سرنوشت او را پیدا کند و "مرجع تقلید" پاپ و کشیش نیست تا به سرنوشت آنان بعد از رنسانس سردچار شود و "مسجد"، "کلیسا" نیست تا از متن روابط اجتماع و سیاست رانده شود و در نهایت سکولاریزم یا لیبرالیسم هر سه را از روابط درون اجتماع خارج نماید و راه نجات را در ترک اسلام، مراجع و مساجد جستجو نماید، بلکه تنها راه نجات به عقیده نگارنده، احیای اسلام، مساجد و حمایت از مراجع تقلید است.

بلی! اگر مراجع راه پاپ را بروند آنگاه ممکن است اسلام هم سرنوشت مسیحیت و مسجد سرنوشت کلیسا را پیدا نماید که در آن صورت اسلام از حقیقت نجات دهندگی اش خارج می شود، زیرا؛ اسلام نیاز جدّی به حراست، تفسیر صحیح و نگهبانی خردمندانه دارد و بدون نگهبانان قوی که دقیقاً راه امام را تعقیب کنند و حقاً نایب آنان باشند هر حقیقتی مسخ خواهد شد و



هر واقعیتی قربانی و سلام نیز از این قاعده مستثنی نیست و آلا اسلام در ذات خود نه عیبی دارد و نه نقصی و هر چه عیب و نقص است مال مسلمانان است نه مال آیین.

مع الاسف اسلام را با مقیاس رفتار مسلمین می‌سنجند و آیین را با کردار زشت مسلمانانی که آنچه ندارند اسلام است و آنچه دارند نامسلمانی است و ما تا هنوز توان مسیحیت قرون وسطی را پرداخته‌ایم و روحانیت به جرم پاپ محکمه شده‌اند و همچنان مساجد به جرم کلیسا مورد هتّاکی قرار می‌گیرند.

مسلمین باید ثابت کنند که دین‌شان مسیحیت تحریف شده مراجع تقلیدشان پاپهای متحجّر و مساجدشان کلیسا نیست، اما بعید است که به این زودی بتوانند با این افراطیت و گروه‌های افراطی آب رفته را بجوی باز گردانند و دشمن قسم خورده اسلام، لطمه و ضربه‌ای وارد کرده‌اند که به آسانی جبران نمی‌شود و اکنون جهانی را از مسلمانان متنفر کرده‌اند و این تنفر، تنفر شدید است که تا درون ذهن نونهالان و نسل جدید شان راه یافته‌اند.

بهر حال تا اسلام احیاء و رفتار مسلمین اصلاح نگردد، این تنفر به خوش بینی تبدیل نخواهد شد و در شب قدر بایستی این مسایل مورد غور و بررسی قرار بگیرد و راه چاره سنجیده شود و این از اعظم امور است.



## مصدق خارجی سوره

استادم حضرت آیت الله العظمی وحید خراسانی (مدظله العالی) حدیثی را قرائت فرمود که آدرس آن را یادداشت نکردم ولی شخصیت علمی و فقهی ایشان اجّل است که نسبتی را به معصوم بدهد که عاری از حقیقت باشد، ایشان فرمود: که امام صادق علیه السلام فرمودند:

«أنا انزلناه في ليلة القدر، ليلة القدر فاطمه، من ادركها فقد ادرك ليلة القدر».

-ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم، شب قدر فاطمه سلام الله علیها است، کسی که فاطمه را درک کند شب قدر را درک کرده است.

ایشان در زمینه می فرمودند: درک حقیقت فاطمه سلام الله علیها از عهده ما خارج است چون او برزخی است بین مقام عظمی نبوت و مقام عظمی امامت، او امام نبود لکن حجت بر امامان بود، او پیامبر نبود لکن جبرئیل بر او نازل می شد، او نبی نبود لکن صحیفه داشت، او در دعای مأثور محور است آنجا که اهل کساء را معرفی می کند:

«هم فاطمه و ابوها و بعلمها و بنوها و السرّ المستودع فیها»

و سرّ مستودع در فاطمه را بجز خدا، پدر، شوهر و فرزندان معصومش درک نکرده اند، مانند: حقیقت فاطمه که چون شب قدر حقیقتش نامکشوف است، خودش سرّ، حقیقتش سرّ، قبرش سرّ و جایگاه رفیعش سرّ است و خدا را به پدر، شوهر، فرزندان و مقام سرّش سوگند می دهند:



«اللهم بفاطمة و ابيها و بعلمها و بنيتها و السرّ المستودع فيها»

مایه‌ی جسدانی آواز تفاحه بهشتی بعد از چهل روز تهجد پیامبر<sup>(ص)</sup> در غار حرا و مایه‌ی روحانی‌اش معلّق در تاق عرش و غذای او تسبیح و تقدیس و تهلیل تا روزی که به این بدن نفخ شد.

چه ارتباطی است بین تسبیح فاطمه که ۳۴ بار الله اکبر، ۳۳ بار الحمدلله و ۳۳ بار سبحان الله است با غذای او در تاق عرش قبل از حلول به پیکر مبارکش که تکبیر و تحمید و تسبیح باشد که همه را تقدیس الهی جمع می‌کند.

بی‌جهت نیست که فرزندش او را به شب قدر تفسیر کرده و حقیقت فاطمیّه را حقیقت شب قدر دانسته و درک حقیقت و مقام او را مساوی درک حقیقت شب قدر دانسته و ههانگونه که شب قدر بین سه شب مخفی شده حقیقت بدن او نیز در سه مکان: خانه، مسجد و بقیع مخفی شده است و حاجیان در سه جا باید سلام‌نامه بخوانند.

چه ارتباط است بین دفن او در شب و نزول قرآن در شب یا چه شباهتی است بین این حقیقت و آن حقیقت در شبی که از عالم دنیا به عالم عقبی نازل می‌شود و قرآن در شب از عالم ملک به عالم ناسوت نازل می‌گردد.

قرآن با دست امین وحی و همراهی ملائک و روح از بیت‌المعمور به قلب رسول خدا نازل می‌شود و فاطمه با داستان علی علیه‌السلام و همراهی چندتن معدود از عالم ناسوت به عالم ملکوت تحویل می‌شود.



جلّ المعصوم با این تفسیر بدیع که بدون شک راسخ در علم و عالم به تأویل و حامل علم نبی بوده مصداق آیه را چنین تعیین و تفسیر حقیقی سوره را چنین واقعی به نمایش می‌گذارد.

شاعری محتوی حدیث را چنین سروده:

صادق آل محمد به مقامت فرمود

حجة الله تویی بین امامان زهرا

جز علی و پدرت قدر تو را کس نشناخت

شبی قدری بود و قدر تو پنهان زهرا

## پیامهای سوره

۱. شب قدر موضوعیت داشته سه بار "تکرار" گردیده است، بناءً هر موضوعی مهمی را می‌توانید تکرار و تأیید کنید و از ضمیر اعراض کرده به ظاهر متوسّل شوید.
۲. "کیفیت" به مراتب از کمیت مهمتر است بناءً به کیفیات بیندیشید نه به کمیات و نباید از کمیات ترسید (و ان یکن منکم عشرون صابرون یغلبو مئاتین و ...)
۳. "تربیت" و پرورش از هر نام دیگر پرجاذبه‌تر است بناءً مرتبی باشید تا موثرتر و جاودانه شوید.



۴. همانگونه که عالم تکوین عالم "اسباب" و "وسایل" است عالم تشریح و تقنین نیز عالم اسباب و وسایل است بناءً از نقش فرشتگان و روح غافل نشوید.
۵. اگر خواستید "حقیقتی" را نمایش دهید "ظرف" آن را توصیف کنید تا اذهان جوان به حقایق نهفته پی ببرد.
۶. همه چیز به اندازه آفریده شده و "اندازه‌گیری" سنت حتمیه است، بناءً بفکر بی‌نهایت نباشید که شما محدودید و نامحدود نیستید، همانگونه که رشد جسمی و مادی شما محدود است رشد عقلی، فکری و معنوی شما هم محدود خواهد بود، لهذا "خاتمیت" معنی پیدا می‌کند و همه چیز را به اندازه انتظار داشته باشید و خارج از اندازه انتظار بی معنی است.
۷. "شب" فقط برای استراحت نیست بلکه می‌تواند ظرف تصمیم‌گیری باشد و احیاء شود.
۸. می‌شود امر "مهم" را از طریق مخفی کردن گسترش داد و آن را توسعه بخشید نظیر شب قدر و...

## آداب شب قدر

راجع به احیای شبهای قدر دو برنامه‌ی تربیتی ذکر شده است، یکی مشترک و عمومی و دیگری مختصه و خصوصی که بترتیب یادآور می‌شویم:



## اوّل: اعمال مشترکه

- ۱- غسل نمودن مقارن غروب آفتاب طوریکه نماز شام را با غسل بخواند بهتر است.
- ۲- خواندن دو رکعت نماز طوریکه در هر رکعت بعد از حمد هفت بار سوره اخلاص بخواند و در ختم نماز هفتاد مرتبه استغفرالله و اتوب الیه بگوید.
- ۳- قرآن به سر گذاشتن طوریکه نخست جلوی رویت باز می‌کنی و دعای وارده را می‌خوانی و سپس بر سر می‌گذاری و دعای "بِکَ يَا اللهُ" و سایر سوگندها را انجام می‌دهی.
- ۴- زیارت ابا عبدالله الحسین علیه‌السلام که ثواب بسیار راجع به آن ذکر شده است.
- ۵- خواندن صد رکعت نماز بدون جماعت و بطور فرادی.
- ۶- احیای شبهای قدر به دعا، زیارت، عبادت، استغفار که افضل همه، مباحثات علمی است.

## دوّم: اعمال مختصّه

اوّل: اعمال مخصوص شب نوزدهم قرار ذیل است:

- ۱- صد مرتبه ذکر «استغفرالله ربی و اتوب الیه.»





۲- صد مرتبه ذکر «اللهم اللعن قتلة امیرالمومنین».

۳- خواندن دعای: «یا ذالذی کان ...»

۴- خواندن دعای: «اللهم اجعل فیما تقضی و تقدّر ...»

**دوّم:** اعمال مخصوص شب بیست و یکم نیز قرار ذیل است:

۱- شروع کردن به دعاهاى دهه دوّم ماه رمضان.

۲- خواندن دعای: «اعوذ بجلال وجهک الکریم ...»

۳- خواندن دعای: «اللهم ادّ عنا حق ماضی ...»

۴- خواندن دعای: «یا مولج اللیل فی النهار ...»

۵- جد و جهد بیشتر نسبت به شب نوزدهم و برنامه احیا.

**سوّم:** اعمال مخصوص شب بیست و سوّم نیز قرار ذیل است:

۱- خواندن دعای: «یا ربّ لیلة القدر وجاعلها...»

۲- مکرّر کردن دعای فوق در حالات: قیام، قعود و سجود بلکه در تمام حالات که یادت می آید و ممکنت شود.

۳- خواندن دعای فرج امام عصر روحی فداه (اللهم کن لولیک ...)

۴- خواندن دعای: «یا مدبّر الامور ...»



۵- مکرر کردن دعای فوق با دستهای بلند کرده بسوی آسمان در حالات رکوع، سجود، قیام و قعود.

تذکر: تمام این ادعیه در کتاب شریف کلیات مفاتیح الجنان مرحوم شیخ عباس قمی<sup>(ه)</sup> و کتابهای نظیر این کتاب آمده تا عند الضروره به آنها مراجعه کنید.

پروردگارا! شب قدر را شب تقدیر سرنوشت نیک ما قرار ده!

الها! جامعه بشری و مسلمین را از وضعیت نامطلوب نجات بده!

خداوند! این تلاش اندک را از بندهات بپذیر و برای تفسیر تمام قرآن موفق گردان!

خداوند! ثواب این تفسیر را به ارواح انبیا، شهدا، علمای عامل و بویژه به روح پدر و مادرم هدیه بفرما!

ربّنا تقبّل منا انک انت السّمیع العلیم.

\*\*\*

## آثار چاپ شده

- ۱- تفکر و تعقل پاسخگوی پندار خرافات.
- ۲- المختصر-تلخیص اصول المظفر(ره).
- ۳- افغانستان در آزمون زمان.
- ۴- در کلاس عقاید.
- ۵- نیمرخ از حادثه عاشورا.
- ۶- دروس فی علم الرجال.
- ۷- دروس فی علم الدرايه.
- ۸- مهدی خویشاوند جهان. (چاپ پنجم)
- ۹- جایگاه اهل البیت<sup>(ع)</sup> در سوره هل اتی (چاپ دوم)
- ۱۰- جایگاه اهل البیت<sup>(ع)</sup> در آیهی مباحله.
- ۱۱- شیخ الاثمه (نگاهی گذرا به زندگی امام جعفر الصادق<sup>(ع)</sup>). (چاپ دوم)
- ۱۲- جایگاه اهل البیت<sup>(ع)</sup> در آیهی انفاق. (چاپ دوم)
- ۱۳- جایگاه اهل البیت<sup>(ع)</sup> در آیهی نور. (چاپ دوم)
- ۱۴- شب سرنوشت (تفسیر سوره مبارکه قدر)(چاپ دوم)
- ۱۵- رفع اتهام (چاپ دوم)

- ۱۶- رساله آموزشی احکام (مسائل نماز).
- ۱۷- رساله آموزشی احکام (مسائل وصیت).
- ۱۸- رساله آموزشی احکام (مسائل خرید و فروش).
- ۱۹- رساله آموزشی احکام (مسائل مضاربه و شرکتها).
- ۲۰- رساله آموزشی احکام (مسائل بانوان).
- ۲۱- رساله آموزشی احکام (مسائل حقوق).
- ۲۲- رساله آموزشی احکام (مسائل خمس).
- ۲۳- رساله آموزشی احکام (مسائل هبه و تملیک).
- ۲۴- رساله آموزشی احکام (مسائل جمعه و جماعت).
- ۲۵- رساله آموزشی احکام (مسائل زکات).
- ۲۶- رساله آموزشی احکام (مسائل حج).
- ۲۷- رساله آموزشی احکام (مسائل تقلید).
- ۲۸- رساله آموزشی احکام (مسائل طهارت).
- ۲۹- عطای الهی (تفسیر سوره مبارکه کوثر).
- ۳۰- انسان در مسیر خسران (تفسیر سوره مبارکه عصر).
- ۳۱- خداوند یکتا (تفسیر سوره مبارکه توحید).

## آثار در دست چاپ

- ۱- ده سخن.
  - ۲- اخلاق اجتماعی اسلام (تفسیر سوره حجرات).
  - ۳- قریه های ظاهره.
  - ۴- گوهر و حقیقت دین.
  - ۵- قلمروهای دین.
  - ۶- وصایای امیرالمؤمنین (ع).
  - ۷- شرح خطبه ی غراء.
  - ۸- جغرافیای افغانستان.
  - ۹- فقه الاحکام در پنج جلد (کتاب الصلاة).
- (تقریرات خارج فقه مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی علوی گرگانی دام  
ظله العالی )
- ۱۰- نصوص عاشورا در دو جلد.
  - ۱۱- جایگاه اهل البیت (ع) در آیه ی تطهیر.
  - ۱۲- جایگاه اهل البیت (ع) در آیه ی مودت.
  - ۱۳- جایگاه اهل البیت (ع) در آیه ی ولایت.

- ۱۴- جایگاه اهل‌البیت<sup>(ع)</sup> در آیه‌ی سابقون.
- ۱۵- نظام فکری و عملی شیعه.
- ۱۶- سیره رسول اکرم (ص).
- ۱۷- درس‌های اخلاق.
- ۱۸- شرح خطبه اشباح.
- ۱۹- شرح خطبه متقین.
- ۲۰- شرح خطبه قاصعه.
- ۲۱- شرح خطبه یکم.
- ۲۲- شرح خطبه مسجد فاطمه (س).
- ۲۳- شرح خطبه فدکیه فاطمه (س).
- ۲۴- نظارت عمومی جامعه (امر به معروف و نهی از منکر)
- ۲۵- توسل.
- ۲۶- شبهات مدرن در بستر عاشورا.